

بسم الله الرحمن الرحيم

امر هفتم: مقتضای اطلاق اوامر نسبت به معنای چهارم

در مباحث گذشته روشن شد که تعبّدیت و توصّلیّت، علاوه بر سه معنایی که تا کنون ذکر شد و مورد بررسی قرار گرفت، معنای چهارمی نیز دارند^۱ که علمای اصولی، بیشتر به این معنا توجّه داشته و از مقتضای اصل لفظی و عملی در آن بحث می کنند^۲ و آن معنا عبارت از آن است که وجوب تعبّدی یعنی وجوبی که سقوط آن متوقّف بر انجام متعلّق امر به قصد قربت باشد و وجوب توصّلی یعنی وجوبی که سقوط آن تنها متوقّف بر انجام ذات عمل بوده و قصد قربت در آن معتبر نمی باشد.

اگر در خصوص موردی با توجّه به دلیل و قرینه خاصی ثابت گردید که سقوط وجوب، متوقّف بر انجام آن عمل به قصد قربت می باشد، بلا شک باید آن را با قصد قربت انجام داد و در غیر این صورت عمل مسقط امر نیست. همچنین اگر در موردی ثابت گردید که سقوط وجوب، متوقّف بر انجام متعلّق به قصد قربت نیست و بلکه انجام ذات فعل در سقوط وجوب کفایت می کند، بلا شک تحقق آن عمل در خارج، هر چند بدون قصد قربت باشد، مسقط تکلیف امر می باشد. انّما الکلام در موردی است که دلیل و قرینه خاصی بر توقّف سقوط وجوب بر قصد قربت و یا عدم توقّف آن نداشته و لذا شک کنیم آیا وجوب شیء، از نوع وجوب تعبّدی است تا انجام آن با قصد قربت لازم باشد و بدون آن امر ساقط نگردد و یا اینکه از نوع وجوب توصّلی است و قصد قربت دخیل در امتثال امر نبوده و بدون آن نیز امر ساقط می گردد؟

در این صورت بحث از آن است که اطلاق امر که فرضاً تنها دلیل اجتهادی ما در مقام دلالت بر وجوب آن فعل می باشد چه چیزی را اقتضا دارد؟ آیا مقتضای تعبّدیت و لزوم صدور آن فعل با قصد قربت می باشد تا انجام فعل بدون قصد قربت مسقط امر نبوده و امر به حال خود باقی باشد و یا اینکه مقتضای توصّلیّت و کفایت صدور آن فعل، و لو بدون قصد قربت می باشد تا امر با اتیان ذات عمل ساقط گردد و یا آنکه بر هیچکدام دلالت ندارد؟ و در این صورت برای تعیین وظیفه عملی باید به اصول عملیه مراجعه شود.

بنا بر این در این صورت نیز مانند صور گذشته باید بحث را در دو مقام طولی مطرح نماییم یکی مقتضای اطلاق امر و اصول لفظیه و دیگری مقتضای اصول عملیه، و لکن از آنجا که لازم است قبل از ورود در اصل بحث، مقداری در مورد این دو واجب، تفاوت آن دو و کیفیت دخالت قصد قربت در واجب تعبّدی بحث نماییم^۳ تا در مقام بررسی اصل لفظی از آن کمک بگیریم، بنا بر این شایسته آن است که در امر هفتم، بحث را در سه مقام پی گیری کنیم.

^۱ - رجوع شود به درس ۴۸، جلسه ۹۱/۱۱/۱۴.

^۲ - همانطور که در درس ۴۹، جلسه ۹۱/۱۱/۱۵ بیان گردید، اکثر علما مانند محقق عراقی و محقق خراسانی «رحمة الله علیهما» از آن جهت که اصطلاح تعبّدی و توصّلی را به همین معنا اختصاص داده اند، لذا بحث و نزاع را در این باب، تنها پیرامون این مطلب مطرح کرده اند.

^۳ - مرحوم شهید صدر در بحوث فی علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۷۳، در مقام بررسی معنای چهارم تعبّدی و توصّلی می فرماید: «و قبل الدخول فی البحث عن مقتضى الأصل في ذلك ينبغي البحث مقدمة في حدود الفارق بين التعبدی والتوصلي بهذا المعنى . و بهذا الصدد تُذكر وجوه عديدة لتصوير الفرق بين التعبدی والتوصلي ... الخ» و سپس از صفحه ۷۳ تا صفحه ۹۶ در قالب النقطة الاولى تا النقطة الرابعة به این بحث پرداخته اند.

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

مقام اوّل: تفاوت واجب تعبّدی و توضّلی

با رجوع به کلمات اصولیون، چه در مقام تعریف واجب تعبّدی و توضّلی و چه در مقام پاسخ از بعضی اشکالات مربوط به واجب تعبّدی و اقتضای اطلاق امر و اخذ قصد قربت در متعلّق امر، سه نظریّه در مقام تمییز بین واجب تعبّدی و توضّلی حاصل می گردد:

نظریّه اوّل آن است که تفاوت آن دو، مربوط به متعلّق آنها می باشد، به این صورت که متعلّق امر در واجب تعبّدی عبارت است از فعلی که مقیّد به قصد قربت می باشد، چه این قید در متعلّق به صورت جزء لحاظ شده باشد و چه به صورت شرط، به خلاف واجب توضّلی که قصد قربت به هیچ وجه در متعلّق آن اخذ نشده و متعلّق امر ذات فعل می باشد.^۱

نظریّه دوّم آن است که تفاوت آن دو، مربوط به متعلّق آنها نمی باشد، بلکه متعلّق در هر دو مورد، چیزی جز ذات فعل نیست و تنها فرق بین آنها در خصوص غرض و هدفی است که در امر به ذات فعل تعقیب می شود، به این صورت که غرض مولی در امر به فعل در واجب توضّلی، به صرف تحقّق فعل حاصل می گردد و در نتیجه امر ساقط می شود، و اما غرضی را که مولی در امر به فعل در واجب تعبّدی دنبال می کند، تنها در صورتی حاصل می شود که مکلف، متعلّق امر را با قصد قربت انجام دهد. این فرق از ظاهر کلام محقّق خراسانی^۲ «رحمة الله علیه» و بلکه صریح کلام ایشان استفاده می شود.^۳

نظریّه سوّم آن است که تفاوت آن دو، نه مربوط به متعلّق آنها می باشد و نه مربوط به غرض، بلکه مربوط به خود امر است، به این معنا که در واجب تعبّدی حقیقتاً دو امر وجود دارد، یکی به ذات فعل تعلّق گرفته و دیگری به انجام فعل با قصد قربت، به خلاف واجب توضّلی که مشتمل بر یک امر می باشد که آن هم به ذات فعل تعلّق گرفته است. این فرق از ظاهر کلام کسانی استفاده می شود که در مقام حلّ مشکل اخذ قصد قربت در متعلّق امر، به انحلال امر تمسّک می جویند کما سیأتی ان شاء الله تعالی^۴.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین»

^۱ - همانطور که در درس ۴۷، جلسه ۹۱/۱۱/۹ در تعریف دوّم تعبّدی و توضّلی از شیخ انصاری «رحمة الله علیه» نقل شد، ایشان واجب تعبّدی را عبارت از واجبی می دانند که قصد قربت در آن شرط شده و واجب توضّلی را عبارت از واجبی می دانند که قصد قربت در آن شرط نشده است.

^۲ - همانطور که در درس ۴۷، جلسه ۹۱/۱۱/۹ در تعریف چهارم تعبّدی و توضّلی از محقّق عراقی «رحمة الله علیه» نقل شد، ایشان نیز تفاوت واجب توضّلی و تعبّدی را به تفاوت غرض و هدف از متعلّق امر در آنها می دانند.

^۳ - عبارت ایشان در درس ۴۷، جلسه ۹۱/۱۱/۹ در تعریف سوّم تعدی و توضّلی مطرح گردید.

^۴ - مرحوم شهید صدر در بحوث فی علم الاصول، جلد ۲ در مقدّمه ای که در مقام بررسی معنای چهارم تعبّدی و توضّلی ذکر کرده اند، در صفحه ۸۹، النقطة الثانية به این تفاوت اشاره کرده و به تفصیل به آن پرداخته اند.